



## زندانی بغداد

### حقایق از زندگی و فلسفه بین القضاة همدانی

(۲)

مخالفت با علماء و فلاسفه و ناچیز شمردن آراء و عقاید آنها که در تمامی آثار عین القضاة بکثرت دیده میشود نیز از اموری بود که در تکفیر وی نقش بسیار مؤثری داشت و در حقیقت زیربنای مخالفتها را تشکیل میداد: «... اکنون علماء را به طیلسان و آستین فراخ شناسند. کاشکی بر این اختصار کردند که انگشتر زرین دارند و لباس حرام و مراکب محظور و آنکه گویند عز اسلام می‌کنیم... اکنون اگر کسی دعوی علم‌کند در نوشته و خواننده او نگاه نکنند و نطق او ببینند هر که فصیح‌تر زبان بود به هذیان‌ات، محدث او را عالم‌تر نهد و در سلف صالح در اخلاق و اوصاف مردنگه کردند... اکنون دینی دیگر است. در روزگار ما فاسقان کمال‌الدین، عماد‌الدین، تاج‌الدین، ظهیر‌الدین و جمال‌الدین باشند. پس دین شیاطین است و چون دین شیاطین بود علماء قومی باشند که راه شیاطین دارند...»<sup>۱</sup>

و گاهی در حال بیخودی سخنانی بر زبان میراند که مخصوصاً از نظر شرع، ظاهری ناخوش آیند داشت و کفر آمیز مینمود. و روی همین اصل متشرعین و فقهاء در ادعاهای خویش و مخالفت با عین القضاة بیشتر به آنها تمسک می‌جستند: «اما، المجالس و بالامانات، مگر نخوانده‌ای؟ دانی که این دزدکدام مقام باشد؟ مرتدم/اگر یادم گفتن که این چه مقام است. اما باید که دانی که این ساعت خود مرتدم. دانی که چه می‌گوییم؟ اگر باورت نیست از مصطفی بشنو، آنجا که گفت: «من بدل دینه فاقنلوه» میگوید هر که دین خود بگرداند. او را بکشید...»<sup>۲</sup>.

✽ آقای دکتر غلامرضا افراسیابی استاد محقق دانشکده ادبیات دانشگاه پهلوی شیراز.

دریفا هرکه خواهد که بی واسطه اسرار الهیت شود، گو از عین القضاة همدانی بشنو «ان الحق لينطق على لسان عمر» این باشد. اگر ممکن باشد که از سمع و بصر و حیوة و علم و قدرت حق تعالی - چیزی از موجودات و مکونات بیرون باشد، ممکن بود که از سمع و بصر و قدرت چنین رونده خالی و بیرون باشد...»<sup>۲</sup>

و با آنکه به قصور افهام مردم در درک مفاهیم دقیق و قوف تمام داشت و سرانجام نامیمون خود را نیز پیش بینی میکرد، باز از گفتن و نوشتن اینگونه مفاهیم باز نمی ایستاد: «دریفا از دست خود که گستاخی میکنم به گفتن این سخنان که نه در این جهان و نه در آن جهان گنجد، اما میگویم هرچه با دابا...»<sup>۳</sup> «دریفا اگر چه خونم بخواهند ریختن، اما دریغ ندارم. آخر شنیده ای که «شرالناس من اکل وحده» اما أرجو که از ادب خود باز هم امانت دور است...»<sup>۴</sup>

نظریه وی درباره نبوت و رجحان اولیاء بر انبیاء نیز از نکاتی است که عین القضاة بدان اعتماد ورزیده و از این روی، عامه مردم را بر سرخشم آورده است: «اما رسالت را سه خاصیت است یکی آنکه بر چیزی قادر باشد که دیگری نباشد. چون شق قمر و احیاء موتی و آب از انگشتان بدر آمدن و بهائم با ایشان بنطق در آمدن و معجزات بسیار که خواننده ای. خاصیت دوم آنست که احوال آخرت جمله او را بطریق مشاهدت و معافیت معلوم باشد چنانکه بهشت و دوزخ و هراط و میزان و عذاب گور و صورت ملائکه و جمعیت ارواح. خاصیت سوم آنست که هر چه عموم عالمیان را مبذول است در خواب، از ادراک عالم غیب اما صریح و اما در خیال، او را در بیداری آن ادراک و دانستن حاصل باشد. این هر سه خاصیت انبیاء و رسل علیهم الصلوة والسلام است. اولیاء را این سه خاصیت که کرامات خوانند و فتوح و واقعه، اول درجات ایشان است. و اگر ولی و صاحب سلوک درین سه خاصیت متوقف شود و ساکن ماند، بیم آنست که از قربت بیفتد و حجاب راه او شود. باید که ولی از این خاصیتها درگذرد. و از قربت تا رسالت چندان است که از عرش تأثیری...»<sup>۵</sup>

بیان شطحیات نیز بنوبه خود برای ستیزه و دشمنی با عین القضاة، دستاویزی قوی و عوام فریب بود. هر چند کشف اسرار در میان این طایفه و در عصر عین القضاة سنتی نامحمود بشمار می آمد، وی آزاد و سرخوش و بی اعتنا به نقل آنها می پرداخت: «مگر نشنیده ای که بایزید بسطامی می آمد، شخصی را دید. گفت کجا میروی؟ گفت الی بیت اله تعالی. بایزید گفت چند درم داری؟ گفت هفت درم دارم. گفت بمن ده و هفت بار گرد من بگرد و زیارت کعبه کردی...»<sup>۶</sup>. «... در این مقام «یحییوم و یحیونه» یکی نماید. پس این نقطه، خود را به صحرای جبروت جلوه دهد. پس حسین جز «أنا الحق» و بایزید جز «سبحانی» چه گویند؟ اینجا سالک هیچ نبود. خالق سالک باشد...»<sup>۷</sup>

درین روزگار فرقه باطنیه، بواسطه نفوذ خارق العاده و کشت و کشتارهای بی دریبی و

زندگی افسانه‌ای و قهرمانیهای چشمگیر در دل مردم بویژه پادشاهان و وزراء و بزرگان فرقه‌های مختلفه مذهبی، هراس و نفرتی فزون از حد توصیف بوجود آورده بودند. از این روی هرچایکی از آنها بچنگ میافتاد، با شدتی هرچه تمامتر در نابودیش میکوشیدند. در چنین گیر و داری، عین‌القضاة بعزت پاره‌ای از تعلیمات صوفیانه، مانند نیاز سالک به پیر، به پیروی از اصول عقاید باطنیه متهم گردید: «والخصم حمله علی مذهب القائلین بالتعلیم و فهم ذلك، القول بالامام المعصوم.... وداشتم الفصل الثانی من تلك الرسالة علی اثبات وجود الباری جل وعز - من طریق النظر العقلي والبرهان اليقيني، ومعلوم أن التعلیمی ينكر النظر العقلي ويزعم أن طریق معرفته - تعالی - هو النبي والامام المعصوم....»<sup>۹</sup>.

و عین‌القضاة خود نیز با استناد به اقوال شعرائی چون ناصرخسرو، آتش این اتهام را دامن میزد:

«دریغا گناه خود همه از اوست. کسی را چه گناه باشد؟ مگر این بینها نشنیده‌ای:

|                             |   |
|-----------------------------|---|
| همه رنج من از بلغاریان است  | که مادام همی باید کشیدن                   |
| گنه بلغاریان را نیز هم نیست | بگویم گر تو بتوانی شنیدن                  |
| خدایا این بلا و فتنه از تست | ولیکن کس نمی یارد چخیدن...» <sup>۱۰</sup> |

رو بهمرفته این امور باعث گردید، طبقات مختلفه مردم، خاص و عام، گرد هم آیند و در برابر آراء و عقاید عین‌القضاة، نغمه مخالف سردهند. فقهاء و مشرعیان نیز که با وی عداوتی دیرینه داشتند و دنبال چنین فرصتی بودند، با تحریک ابوالقاسم درگزینی، وزیر جاه طلب و خودبین سلطان محمود، محضری پرداختند و به کفر و الحاد عین‌القضاة فتوای ناصواب دادند.

دشمنی ابوالقاسم درگزینی و عین‌القضاة، معلول عداوت بین درگزینی و عزیزالدین اصفهانی، مستوفی دربار محمودی بود. این عداوت سابقه‌ای کهن داشت و مربوط به دوره‌ای بود که هر دو در دربار سلطان محمود، بکارهای دیوانی اشتغال داشتند. و چون هر یکی در ارتقاء درجه و منصب خود، دیگری را خار راه و مانع وصول خویش بمقصود می‌دید، در دفع وی میکوشید. سرانجام درگزینی که مورد عنایت و توجه سلطان سنجر بود با توصیه این پادشاه بوزارت محمود رسیده بود، با لطایف الحیل، توانست عزیزالدین را در چشم محمود و خوار و وی رازندانی نماید: «در سال ۵۲۲ موقعی سلطان سنجر بری آمد و محمود بحضور او رفت، سنجر که همیشه نسبت به درگزینی در مقام عنایت بود، از او خواست که درگزینی را دوباره بوزارت خود بردارد. محمود اطاعت کرد و بار دیگر این مرد جنایت پیشه در ۲۴ محرم ۵۲۳ بصدارت برگشت و این مرتبه با دادن ۳۰۰۰۰۰ دینار رشوه به محمود او را به حبس عزیزالدین اصفهانی و ادار کردن و عزیز ابتدا در بغداد و بعد در قلعه تکریت مقبوض افتاد....»<sup>۱۱</sup>

عزیزالدین از مریدان سرسپرده و پاك اعتقاد عین‌القضاة بود و چون درگزینی از نفوذ

عين القضاة واحتمال بروز فتنه و آشوب به جانبداری از عزیزالدین بیمناک بود، هنگامیکه با تحریکات وی علماء و فقهاء به کفر و الحاد عين القضاة فتوی دادند، بیدرنگ وی را اسیر و دست بسته روانه بغداد کرد تاراهی جهت مباح جلوه دادن خونش پیدا نماید. عين القضاة چندی در زندان بغداد بماند. درین مدت برای اثبات بیگناهی خویش و رهائی از بند و زندان، رساله شکوی- الغریب را خطاب به علماء و فقهاء و دانشمندان نامی آن روزگار برشته تحریر در آورد.

مطالب این رساله نیز با همه تأثیر نتوانست دل دشمنان و مفتیان را نرم نماید و سرانجام عين القضاة، همراه با خط خون خویش دوباره، به همدان عودت داده شد و همانطور که خود پیش بینی کرده بود، با وضعی دلخراش به قتل رسید.

میگویند در گزینی در جلو مدرسه‌ای که روزگاری عين القضاة در آن به افاده و افاضه میرداخت جوبه‌داری بپا کرد و وی را مصلوب ساخت و پس از آن جسد بیجانش را در پیش چشم انبوه مردم در بوریای بنفت آلوده سوزانید.

شهادت بی‌هنگام عين القضاة، در روزگار جوانی برای جهان علم و ادب مصیبتی بس دردناک و غیر قابل جبران بشمار می‌آید. چه وقتی وی با همه محدودیت‌های اجتماعی و مذهبی توانست در زندگی کوتاه خویش آثار فکری گرانبهائی از خود بیادگار نهد، بیشک اگر فرصت می‌یافت و نهال بارور و سایه گستر وجودش را بیرحمانه از بیخ و بن بر نمی‌کنند، ناچار دبری نمی‌گذشت که جهانی را در زیر سایه می‌گرفت و دور و نزدیک را از ثمرات دلپذیر خرد و اندیشه بهره‌مند میساخت، متأسفانه قدر چنان بزرگی را نشناختند و حقوق علم را زیر پا نهادند و راهی غیر معروف پوئیدند و پیش سلطان زمان، زبان به سعایت گشودند و سرانجام کشتزار حرم و سرشار هستیش را پایکوب خیل و برانگر کینه و حسد کردند و بدین وسیله شاخه‌ای نو و امیدپرور و شاداب را از پیکر درخت تنومند علوم و ادبیات ایران جدا ساختند. خدایشان نیامرزد.

- ۱- مکتوبات ص ۲۴۳ . ۲- تمهیدات ص ۳۲۷ . ۳- تمهیدات ص ۳۰۰ .
- ۴- تمهیدات ص ۲۰۹ . ۵- تمهیدات ص ۳۰۹ . ۶- تمهیدات ص ۴۵ و ۴۶ .
- ۷- تمهیدات ص ۹۴ . ۸- تمهیدات ص ۶۲ . ۹- شکوی الغریب ص ۱۱ .
- ۱۰- تمهیدات ص ۱۸۹ .
- ۱۱- وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص ۲۶۸ و ۲۶۹ .

### منابع:

- ۱- تمهیدات تألیف ابوالمعالی عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن بن علی المغانجی الهمدانی ملقب به عين القضاة با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیق عسیران از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۱ .

- ۲ - زبدة الحقایق لابی المعالی عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی الهمدانی الملقب به عین القضاة بکوشش عقیف عسیران از انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳ - شکوی الغریب لابی المعالی عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی الهمدانی الملقب به عین القضاة بکوشش عقیف عسیران از انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴ - لسان المیزان للامام الحافظ شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة ۸۵۲ هجریه چاپ بیروت.
- ۵ - مرآت الجنان و عبرت الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان تألیف الامام ابو محمد عبدالله بن اسمعیل بن علی بن سلمیان الیافعی الیمنی الملکی المتوفی سنة ۷۶۸ هجریه - بیروت.
- ۶ - میزان الاعتدال فی نقد الرجال تألیف ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبی المتوفی سنة ۷۴۷ هجریه - چاپ مصر ۱۳۸۲ هـ - ۱۹۶۳ م.
- ۷ - نامه های عین القضاة همدانی (مکتوبات) به اهتمام علی نقی منزوی و عقیف عسیران از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۸ - وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر تألیف عباس اقبال - بکوشش محمد تقی دانش پزوه و یحیی ذکاء - از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه ملی و اسناد ملی  
 کتابخانه مجلس شورای اسلامی

**صد بار بتر زینها من**

عاشق من و دیوانه من و شیدا من  
 شهره من و افسانه من و رسوا من  
 کافر من و بت پرست من ، ترسا من  
 اینها من و صد بار بتر زینها من  
 منسوب به ابوسعید ابی الخیر